

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - زمستان ۱۴۰۲ - شماره پانزدهم - ص ۱۷۲ - ۱۹۲

آموزه‌های ابعاد معرفتی و احکام آیات حج

مه‌ری زارعی^۱

چکیده

برخی از برنامه‌هایی که در دین مبین اسلام گنجانده شده است، از جامعیت ویژه‌ای برخوردار هستند. لذا اگر کسی با این نگاه به برنامه‌های اسلام توجه داشته باشد، میتواند این ویژگی را در اسلام و برنامه‌های آن دریابد. حج از ارکان دین است و ترک آن از گناهان کبیره می‌باشد و آن بر همه ی کسانی که شرایط حج در آنها جمع شود، واجب است. در اهمیت حج و در مذمت ترک آن روایات مختلفی وارد شده است که به یک نمونه اشاره می‌شود؛ امام صادق (ع) فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحِجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَمْنَعَهُ مَنْ ذَلِكَ حَاجَةً تَجْحَفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ، أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ، فَلَيْمَتٌ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»: کسی که بمیرد و حال آنکه حج‌الاسلام را به جا نیاورده باشد در حالیکه مانعی از به جا آوردن حج به وجود نیامده باشد از قبیل حاجتی که مانع انجام حج شود یا مرضی که در آن تحمل اعمال حج را نداشته باشد یا سلطان ظالمی مانع از حج شود، پس بمیرد یهودی یا نصرانی. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲). «اسلام از آن جهت که دین جهانشمول است و همواره دو اصل زوال ناپذیر «همگانی» و «همیشگی» بودن را گوشزد می‌کند، باید برنامه‌های آن هم جهانی بوده و نمودار زنده‌ای از کلیت و دوام باشد. حج از شاخصترین برنامه‌های جهانی اسلام است، از این رومی توان همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای کلیت و دوام دین الهی دانست. بر همین اساس میتوان حج را به عنوان یکی از شاخصترین برنامه‌های جهانی اسلام یادآور شد و همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای کلیت و دوام دین الهی دانست.» (معارف اسلامی، ج ۴، ص ۴۴۲). از اهمیت حج، همین بس که رهبران الهی همواره در ماه مبارک رمضان و در دعا‌های همیشگی این ماه به درگاه خدا میگفتند: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي غَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ غَامٍ: خدایا مرا روزی کن حج بیت الحرام در این سال و در همه سال. «این سخن به تنهایی اهمیت حج و زیارت خانه خدا را در چشم اندازه‌ها به نمایش می‌نهد. اما برای آنکه هر مسئله حل روشنی پیدا کند، باید مفاهیمی که در عنوان آن، ذکر می‌شود، کاملاً تبیین شود تا اگر اشتراک و تشابهی وجود دارد، به کلی رفع گردد، به همین سبب پیش از ورود به مباحث دیگر، لازم است توضیحی پیرامون مفاهیم به کاررفته در این مقاله ارائه گردد. لذا در این فصل ابتدا به عنوان ورود به بحث اهمیت حج را بیان کرده سپس به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های حج، اخلاق، معرفت پرداخته ایم. سپس مفهوم آموزه و را بیان و منظور رساله از آموزه‌های معرفتی و اخلاقی تبیین و در ادامه تاریخچه ی حج پیش از اسلام و پس از آن مورد کنکاش قرار گرفته است.

^۱ کارشناسی ارشد، علوم ارتباطات، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران. Mehri.azree.63@gmail.com

کلید واژه ها: حج ، معرفت ، اصول دین ، فروع دین، احکام ، آیات

مقدمه

حج، هم خود رکنی مستقل معرفی شده و هم به تنهایی مجموعه ای است از ارکان و معارف الهی؛ به طوریکه همه ی باورهای اعتقادی و هست و نیست های نظری و بایدونباید های اخلاقی و عملی، به نحوی با انجام گرفتن صحیح آن مرتبط است. گذشته از آنکه حج تبلوری است از توصیه به بندگی و تجسمی است از معاد و تصویری است از عدل و تجدید خاطرهای است از نبوت و فراهم ساختن زمینه ای است برای باور داشتن امامت که فرموده اند: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (کافی، ج ۴، ص ۹۴۵). افزون بر هم هی این ویژگی ها، این عبادت (حج)، با بسیاری از عبادات دیگر پیوستگی دارد از جمله با نماز، زکات و خمس و ... پس حج جامع همه معارف الهی است. اگر نماز، انسان را فرشته خو می کند، چون مشتمل است بر نهایت خاکساری انسان در سجده و نزدیکترین حالت بنده به خدا زمانی است که در حال سجده باش^۲ (کافی، ج ۲، ص ۴۸۴).

و فرشتگان بعضی ساجدند و بعضی راکع؛ (بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۷۴) انجام مناسک حج نیز که جامع این ارکان و خود رکنی است مستقل، آدمی رافرشته سیرت و فرشته صورت می کند؛ حاجیان به فرشتگان می مانند که عرش الهی را طواف می کنند؛ «و تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَةِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ» (نهج البلاغه، خطبه اول). ما در این مقاله به ابعاد معرفتی و احکام در آیات حج پرداخته و آن را مورد کنکاش قرار داده ایم. زیرا تعالیم آیین اسلام، دارای دو بخش اعتقادی و عملی اند. بخش اعتقادی، از اصول دین که عبارت اند از توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد سخن میگوید و بخش عملی، از فروع دین که عبارتاند از نماز، روزه، خمس، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری. بخش دوم را از آن رو «فروع» خوانند که در برابر «اصول» جای دارد نه از آن رو که اهمیت ندارد. از این رو، پایبندی به فروع دین نیز همچون اصول دین واجب است. در بخش اعتقادات، از مکلف، ایمان و اعتقاد؛ و در بخش احکام نیز از مکلف، عمل خواسته شده است. مراد از ابعاد معرفتی و احکام آیات حج، بررسی اصول دین به عنوان ابعاد معرفتی و فروع دین به عنوان احکام مربوط به حج میباشد لذا در ابتدا اصول دین لذا در ابتدا اصول دین را مورد بررسی قرار داده و آیات حج را در این زمینه مورد کنکاش قرار می دهیم؛ سپس طی مبحث فروع دین، آیاتی که دربردارنده ی احکام حج است را بیان نموده ایم.

ابعاد معرفتی حج در عرصه اصول دین

أصول دین اصطلاحی است کلامی که به نظر بسیاری از دانشمندان دینی مسلمان به مجموعه ی باورهای اعتقادی گفته میشود که اساس دین اسلام را تشکیل میدهد و انکار هر یک از آنها موجب کفر و استحقاق عذاب است. واضعان این اصطلاح از این رو این اعتقادات را «اصول دین» نامیده اند که فروع دین که ده موضوع آن اشتها دارند، مبتنی بر آنهاست؛ به عبارت دیگر، علوم

دینی متوقف بر صدق پیامبر(ص) و صدق آن حضرت متوقف بر شناخت این اصول است (علامه حلی، حسن، ج ۱، ص ۴).

توحید

ابراهیم (ع) از طرف خداوند به همه ی از سانهای خداپاور، ندا داده که: «هَلُمُّوا إِلَيَّ زِيَارَةَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ» و خدا به وی فرمان داد که «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» و مردم را به حج فرا خوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه های دور نزد تو بیایند.» (حج: ۲۷)

اولین اصل از اصول معرفتی، توحید است. این واژه، در عرف و اصطلاح دینی یکی از اصول اسلامی بلکه از مهمترین اصول دین به شمار میرود؛ و به معنای «یگانه دانستن خدا» است نه یگانه دانستن هر چیز و هر کسی. (مطهری، ج ۲، ص ۴۴) (الحج: ۲۲)

مسئله ی توحید و مبارزه با شرک، از عمده ترین مسائلی است که هدف اولیه انبیاء و رسولان الهی و مصلحان بزرگ بوده است. توحید؛ سمبل اسلام و رمز عزت و سرفرازی مسلمانان است. لذا اسلام بر دو کلمه ی اساسی مبتنی است:

کلمه توحید»، یعنی؛ شهادت بر وحدانیت خداوند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و نفی الوهیت و ربوبیت غیر خداوند.

«توحید کلمه»، یعنی؛ اعتصام به حبل المتین الهی و خودداری از تفرقه و تششت در مورد مسائل حاشیه ای که - در اکثر موارد- ارتباطی با گوهر اسلام و اساس آن ندارد (سبحانی تبریزی، جعفر، ص ۹).

این قرآن است که ما را به وحدت و حفظ کیان اسلام می خواند و می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت بزرگ خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفرهای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد، شاید پذیرای هدایت شوید.» (آل عمران: ۱۰۳).

اما جایگاه این اصل اساسی از اصول اسلام از این جهت حائز اهمیت است که در هر عبادتی، خلوص اعتبار شده و مورد توجه قرار می گیرد: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ: آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست» (زمر: ۳). اما تجلی این خلوص در برخی عبادات نمایان تر و طرد شرک در آن قوی تر و آشکارتر است. از جمله ی این عبادات حج است که توحید در آن تجسم یافته و از آغاز تا انجامش نمونه ای از توحید و طرد شرک است، در ابتدای حج تلبیه است که حاجی دعوت حق را اجابت کرده و دعوت های غیر خدا مانند نفس و دنیا و جلوه های دنیا مانند بوی

خوش تا فسوق و جدال را نفی کرده است. (صفائی حائری، علی، ص ۱۳). از این رو حج تجلی توحید است، و ترک آن کفر قلمداد شده است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» «و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که برای ادای منا سگ حج آهنگ آن خانه کنند، البته [کسانی که] از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر بتوانند به سوی آن راه یابند و هر که به خود زیان زده؛ زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.» (آل عمران: ۹۷). پس حج، ایمان و توحید است و ترک آن کفر عملی لذا شعار اول حج، توحید است که در ذیل به ذکر این آیات در بین آیات حج میپردازیم:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيُذَكَّرُوا اسْمَ اللَّهِ عِى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ» «و برای هر امتی عبادتی ویژه قرار داده ایم که مشتمل بر قربانی است تا نام خدا را بر آنچه که از دامهای زبان بسته روزی آنان نموده ایم به هنگام قربانی ذکر کنند. پس بدانید که معبود شما خدای یکتاست؛ بنابراین فقط تسلیم او شوید؛ و فرمانبرداران فروتن را به لطف و رحمت خدا مژده ده.» (حج: ۳۴). در این آیه «فَأِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ» اشاره به «کلمه ی توحید» دارد و وحدت وجود خداوند را در ذات و صفات و افعال بیان می دارد. هم چنین ادامه آیه یعنی «فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ» اشاره دارد به «توحید کلمه» در برابر ذات اقدس الهی؛ یعنی تسلیم کامل در برابر جمیع اوامر و نواهی حضرت حق در تشریعیات و تسلیم جمیع مقدرات در تکوینیات. چون «إِلَهُكُمْ» به صورت جمع بیان شده، میتوان مخاطب آن را تمام مسلمانان دانست. نمود کامل آن، در حج این است که هر کس از هر جا، با هر قومیتی، با هر لهجه و زبانی و با هر پست و مقامی که به حج می رود، در هنگام طواف باید تمام این رنگها را بر زمین بنهد و همه با یک لباس و با یک زبان میگویند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَكَ لَبَّيْكَ»، «و بَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ» اشاره به «جامعهی اسلامی» دارد، زیرا «مُخْبِتٍ» به انسان آرام و مطمئنی میگویند که از هر گونه شرک پاک است. (قرآنی، محسن، ج ۶، ص ۴۲) «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» «در حالیکه برای خدا حَقَرًا باشید و در مناسک حج به او شرک نوزید؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، گویا چنان است که از آسمان سقوط کرده و پرندگان شکاری او را می ربایند، یا باد او را به جایی دور دست می اندازد.» (حج: ۳۱)

«حنیف» یعنی چیزی که از دو طرف افراط و تفریط به جانب وسط تمایل داشته و معتدل باشد؛ و مراد از حنیف بودن مردم برای خدا این است که مردم از جانب بت ها به سوی خدا مایل گردند و به او شرک نوزند و این دو جمله یعنی «حنفاء لله» و «غیر مشرکین به» هر دو، حال از فاعل «فاجتنبوا» در آیه ی قبل هستند؛ یعنی خداوند می فرماید: شما از سخنان باطل و ذکر نام بت ها بر قربانی اجتناب کنید، در حالی که از غیر خدا به سوی او مایل بوده و در اعمال خود به او شرک نمی ورزید، چون مشرکین در عمل حج این طور تلبیه میگفتند: لبیک ای خدا، شریکی برای تو نیست، مگر شریکی که متعلق به تو است و تو هم آن را مالکی و هم مالک مایملک او هستی. (طباطبائی، سید محمد حسین، ج ۱۴، ص ۳۷۳) در حدیثی از امام باقر

(علیها السلام) آمده است که در تفسیر «حنیف» فرمود: «هی الفطرة التي فطر الناس عليها، لا تبدیل لخلق الله قال فطروهم الله على المعرفة؛ حنیف آن فطرت الهی است که مردم را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست سپس فرمود: خدا توحید را در سرشت انسان ها قرار داده است.»

نبوت

نقش نبوت و حضور نبی در آیات مربوط به حج و منا سک آن، مو ضوعی غیرقابل انکار و کاملاً مشهود است، بنابراین در اینجا برای بررسی اصل معرفتی نبوت، به بررسی مقام حضرت ابراهیم (ع) به عنوان بنیانگذار کعبه و معمار تمدن الهی و احیاء کننده ی مناسک حج و آیات مربوط به ایشان می پردازیم زیرا کعبه و فلسفه برخی از اعمال حج، با حضرت ابراهیم (ع) گره خورده و یادآور خاطرات و ایثارگری های آن حضرت است و خداوند برای اینکه حاجیان طواف گر در اطراف کعبه به وصف فرشتگان متصف شوند و آثار فرشته خویی در آنها احیا شود، کعبه را به دست پاک ترین و موحدترین بشر یعنی ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بنا کرد. «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۵) و چون ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه را بالا بردند، گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر، که تو شنوا و دانا هستی. این نیایش از درونشان می جوشید که: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» خدایا! قبول فرما و از ما بپذیر. کعبه با دست دو پیامبر الهی با خلوص ساخته شد. نه در معماران شرک راه داشت، نه در بنا و نه در احداث و مرمت آن. خانه ای است سراسر پاک تا بتواند محاذی بیت معمور و در نتیجه محاذی عرش خدا باشد. خلوص این دو پیامبر به حدی است که خداوند خانه ساخته شده به دست آن دو را به خود نسبت می دهد و می فرماید: این خانه، خانه خدا است همانطوری که عرش، عرش خدا است؛ و نیز به این دو معمار دستور می دهد که این خانه را برای طواف کنندگان، نمازگزاران، رکوع و سجود کنندگان پاک و تطهیر کنند: «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». بنابراین با توجه به اهمیت نقش حضرت ابراهیم (ع) در احیاء و تداوم ابدی مناسک حج، نام ایشان در قرآن، 96 مرتبه، در ضمن 22 سوره تکرار شده است. این نیایش از درونشان می جوشید که: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» خدایا! قبول فرما و از ما بپذیر. کعبه با دست دو پیامبر الهی با خلوص ساخته شد. نه در معماران شرک راه داشت، نه در بنا و نه در احداث و مرمت آن. خانه ای است سراسر پاک تا بتواند محاذی بیت معمور و در نتیجه محاذی عرش خدا باشد. خلوص این دو پیامبر به حدی است که خداوند خانه ساخته شده به دست آن دو را به خود نسبت می دهد و می فرماید: این خانه، خانه خدا است همانطوری که عرش، عرش خدا است؛ و نیز به این دو معمار دستور می دهد که این خانه را برای طواف کنندگان، نمازگزاران، رکوع و سجود کنندگان پاک و تطهیر کنند: (جوادی عاملی، عبدالله، ص ۱۴). «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ». (بقره: ۱۲۵) بنابراین با توجه به اهمیت نقش حضرت ابراهیم (ع) در احیاء و تداوم ابدی مناسک حج، نام ایشان در قرآن، 96 مرتبه، در ضمن 22 سوره تکرار شده است. از بررسی آیات قرآن به دست می آید که خداوند

متعال برای حضرت ابراهیم مقامی ویژه قائل شده و به مناسبت های مختلف از آن حضرت یاد کرده است: پدر مسلمانان: «مِلَّةُ اِبْرَاهِيمَ» (حج: ۷۸) نمونه کامل انسانیت و سرمشق برای همه انسانها: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي اِبْرَاهِيمَ» (ممتحنه: ۴) رهبر و پیشوای جهانی: «اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛ دستور به پیامبر خاتم (ص) بر پیروی از امت ابراهیم: «ثُمَّ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نحل: ۱۲۳)؛ رسیدن به مقام خلت و رفیقی خداوند «وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا» (نساء: ۱۲۵). از بررسی و مرور آیات، به دست میآید که سراسر زندگی حضرت ابراهیم عبودیت و بندگی خالصانه به درگاه خدا و عشق به ذات حق و مبارزه پی گیر و بی امان با بت، بت پرستان و ستارهپرستان در بُعد منطقی و عملی بوده است که در ذیل به بررسی برخی از این آیات می پردازیم:

خداوند در آیات مختلف، کعبه و حج را به ابراهیم نسبت داد و در کنار کعبه محلی را به نام مقام ابراهیم قرار داد و سپس همین کعبه را که به وسیله ابراهیم بازسازی شده، قبله مسلمانان قرار داد تا پیوند عمیق میان اسلام و ابراهیم را به جهانیان اعلام کند. جالب این است که وقتی در مورد ایمان آوردن به پیامبر اسلام، به اهل کتاب فرمود: «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا (اَلْ عَمْرَان: ۹۵ و ۹۶) یعنی ای اهل کتاب، دین و آیین ابراهیم، پاک و حنیف بود و ابراهیم یک لحظه مشرک نشده بود و میان ابراهیم و کعبه ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و اگر شما واقعاً ادعای پیروی از دین ابراهیم را دارید، باید بنای ابراهیم؛ یعنی کعبه را گرامی بدارید، چرا که یکی از مصادیق بارز پیروی از مِلّت ابراهیم، ارج نهادن به کعبه است، و پیامبر اسلام هم دین او را ترویج می کند و کعبه ای که به وسیله ی ابراهیم بازسازی شده و در کنارش نشان روشنی از ابراهیم وجود دارد، قبل هاش قرار داد و در کنار همین مکان مقدس یکی از فرایض بزرگ اسلام برگزار می گردد و هر ساله میلیون ها مسلمان از چهره حضرت ابراهیم پرده برداری کرده و در کنار مقام ابراهیم به او اقتدا می کنند و متذکر خاطرات و ایثارگری ها و مبارزات بیامان او در مقابل بت و بت پرستی می شوند. پس راز این مطلب که قرآن کریم کعبه و حج را به حضرت ابراهیم نسبت داده، این است که اعلان کند وارث حقیقی و ذریه ی او، پیامبر اکرم و امت مسلمان است؛ یعنی ثمره همان دعایی است که خود حضرت ابراهیم بعد از بازسازی کعبه انجام داد: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِيْنَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ... رَبَّنَا وَ اِئْتِنَا فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ» از همین ذریه من، رسول قرار بده و خداوند هم دعای او را پذیرفت و پیامبر (ص) را مبعوث کرد. (سیدقطب بن ابراهیم شاذلی، ج ۱، ص ۱۱۱ به بعد) «وَ عَهْدْنَا اِلَى اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعَاكِفِيْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ» (بقره، ۱۲۵). «وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْقَائِمِيْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ» (حج: ۲۶). این آیات نشان دهنده نقش نبوت در ورای آیات حج و مربوط به تطهیر خانه ی خدا توسط حضرت ابراهیم (ع) است: از این آیات برداشت می شود که ابراهیم فرمان یافت خانه خدا را از هرگونه آلودگی ظاهری و معنوی پاکیزه کند. به نظر می رسد مراد از تطهیر، طهارت ظاهری و معنوی است؛ زیرا که: اولاً: امر به طهارت (طَهَّرْ) در هر دو آیه، اطلاق دارد و هیچ دلیلی نداریم که تطهیر را حمل بر طهارت ظاهری کنیم. ثانیاً: از آن جا که تطهیر

بیت برای این سه دسته «طَائِفِينَ، قَائِمِينَ وَ زُكَّعِ السُّجُودِ» منظور شده، فهمیده می شود که کعبه جای عبادت خداست و هر چه که با طواف و نماز برای خدا منافات دارد، باید پاک سازی شود؛ خواه آلودگی ظاهری باشد یا آلودگی معنوی و اصلاً امر به تطهیر برای این است که زائران خانه خدا، تنها او را عبادت کنند و جز به او نیندیشند. ثالثاً: صدر آیه دوم، یعنی «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ» (رشید رضا ج ۱، ص ۴۵). شاهد دیگر بر اطلاق مذکور است. از اینکه «آن» در آیه تفسیری است و نکره در سیاق نهی واقع نشده، برداشت میشود یکی از مصادیق بارز آن، تطهیر خانه خدا از شرک و کفر است؛ یعنی ای ابراهیم نه تنها خودت نباید در کنار کانون توحید هیچ شریکی برای من قرار دهی، بلکه خانه مرا به گونه ای پاک سازی کن که دیگران هم تنها مرا عبادت کنند. رابعاً: بیشتر مفسران چه از شیعه و چه از سنی، به این اطلاق تصریح کرده اند.

از دیگر آیات مشتمل بر حج که مقام نبوت در آن هویداست، آیه «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره، ۱۲۷) است. به گفته این آیه، بالا بردن پایه های کعبه و بازسازی آن، عبادتی خالصانه بوده که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام انجام داده اند؛ به طوریکه برای این عمل هیچ پاداشی از خدا نطلبیدند، بلکه فقط گفتند: «پروردگارا! این خدمت را از ما بپذیر». نکته: الف) از آن جاکه حضرت اسماعیل هنگام هجرت کودکی خردسال بود و توان کمک کردن در بازسازی کعبه را نداشت، بازسازی کعبه زمانی آغاز شد که او به حدی از رشد رسید تا بتواند پدر پیر خود را در این عمل مقدس یاری نماید. پس امر بازسازی کعبه بعد از سال ها هجرت انجام شد. مؤید این مطلب روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود: «فَلَمَّا بَلَغَ إِسْمَاعِيلُ مَبْلَغَ الرِّجَالِ أَمَرَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْ يَبْنِيَ الْبَيْتَ». (ب) از تعبیر «يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» فهمیده می شود که شالوده های خانه کعبه وجود داشته و کار ابراهیم بالا بردن پایه های این خانه بوده است.

ج). از اینکه ابراهیم فاعل یرفع قرار داده شده و اسماعیل با فاصله، عطف بر ابراهیم گردیده، دانسته می شود که مأموریت اصلی بر دوش ابراهیم بوده و اسماعیل کمک کار و یاور او بوده است. (فیض، محسن، ج ۱، ص ۱۸۹).

آری، ابراهیم در پیشگاه پروردگار دارای مقامی بس والا بود و خداوند در قرآن از برتری ها و امتیازات او یاد کرده است؛ یکی از ویژگی هایش این است که دین و ملت او، نه تنها برای اهل زمانش که برای همیشه؛ به ویژه برای امت اسلامی، مکتبی الهام بخش شد؛ به طوریکه قرآن یکی از افتخارات مسلمانان را این میداند که آنان، بر آیین ابراهیمی ماند و او نام مسلمان را برای آنها برگزیده است: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا» (حج: ۷۸) و باید گفت که امت اسلامی از برکت دعای او به وجود آمده اند: «رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيْتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ ... رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ» (بقره: ۱۲۸ و ۱۲۹). از امتیازات دیگر حضرت ابراهیم در قرآن این است که: کعبه انتساب به او دارد و آن، مطاف، معبد و قبله و کانون توحید و مأمن و ملجأ و تجلیل گاه آیات الهی قرار داده شد؛ و فلا سفه تعدادی از اعمال حج، به

زندگی سراسر افتخار او بستگی دارد، به همین جهت نام ابراهیم و خاطره او با تمام مراسم آمیخته است؛ به طوریکه گفته میشود حجی که بی یاد ابراهیم باشد ناتمام است. در همین راستا، به پاس احترام و سپاسگزاری از تلاشها و ایثارگری های مخلصانه ابراهیم، محلی در کنار خانه خدا به نام او قرار داده شد و در دو جای قرآن از آن با عظمت یاد شد و هر ساله توسط صدها هزار مسلمان از چهره ابراهیم پرده برداری می گردد و در کنار مقام ابراهیم به او اقتدا میشود.

بنابراین ملاحظه میشود که آیات حج پیوندی ناگسستنی با مسئله نبوت دارد چراکه دو پیامبر بزرگ الهی مأمور شدند ساحت قدس کعبه را از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاکسازی کنند تا طواف کنندگان و زائران خانه خدا مراسم حج را صحیح و کامل به انجام رسانند؛ «وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵) حجی که هدف از آن زنده کردن اصل توحید و یکتاپرستی و زدودن هرگونه بت و بتپرستی و مظاهر شرک و کفر است؛ «وَأَذِّبُوا نَا لِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ» (حج: ۲۶)

حاصل سخن آنکه فلسفه ی حج ابراهیمی فلسفه ی توحید در تمام ابعاد زندگی است که نخستین گام در راه آن، مبارزه با هرگونه شرک و کفر است و حضرت ابراهیم هم در این راستا با هر چه غیر خدا بود، در سخن و عمل مبارزه کرد و برای اثبات توحید، مأمور شد کانون بی نظیر توحید را بازسازی کند؛ و این مهم جز از مقام نبی بر نمی آمد؛ لذا تبعیت از مقام نبوت یکی از اصول مهم در انجام مناسک حج است.

امامت

«وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّ يَا جَالاً وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج: ۲۷). و مردم را به حج فرا خوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راههای دور نزد تو بیایند... بر اساس آیه ی فوق، حج رفتن، به محضر اولیای خدا رسیدن است؛ زیرا فرمود: «يَأْتُوكَ» و نفرمود: «يَأْتُوهُ» آری، در مراسم حج محور رهبر الهی است. (قرائتی، محسن، ج ۶، ص ۳۴). یکی دیگر از اصول اعتقادی بین شیعیان، مسئله ی امامت است. ابن فارس گفته است: «امام، کسی است که در کارها به او اقتدا میشود و پیامبر (ص) امام ائمه و خلیفه، امام رعیت و قرآن امام مسلمان است.» (ابن فارس، احمد، ج ۱، ص ۲۸) امامت یک مسئله اعتقادی است؛ زیرا اعتقاد به حدوث و بقای دین بر هر مسلمانی واجب است، بنابراین اعتقاد به آن چه حدوث و بقای دین در گرو آن است نیز واجب است، حدوث دین وابسته به نبوت و ادامه آن وابسته به امامت میباشد، بنابراین، همانگونه که اعتقاد به نبوت، اعتقادی دینی و واجب است، اعتقاد به امامت نیز چنین است. همچنین فلسفه و ضرورت امامت، همان فلسفه و ضرورت نبوت است جز در ابلاغ وحی تشریحی و آوردن شریعت که با ختم نبوت پایان پذیرفته است. امامت از جمله اموری است که پیوند بسیار عمیق و مستحکم با حج دارد. حج که عبادتی است با ابعاد متنوع فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از آغاز تشریح در میان امت های گذشته، با امامت و رهبری پیوند

داشته و تا ظهور واپسین امام و حجت‌الهی نیز با آن عجین است. شاید در میان عبادات مختلف نتوان عبادتی جامع چون حج یافت که با مقوله‌ی امامت و رهبری تا این حد مرتبط باشد. در جای جای سرزمین وحی و حرم امن الهی و در متن معارف و مناسک حج، امامت حضوری جدی و ملموس دارد. حج بدون «ولایت» و آهنگ کعبه بدون «امامت» و حضور در عرفات بدون «معرفت امام» و قربانی در منا بدون «فداکاری در راه امامت» و رمی جمره بدون «طرده شیطان استکبار درونی و بیرونی» و سعی بین صفا و مروه بدون «کوشش» در «شناخت و اطاعت امام» بی حاصل بوده، و سودی نخواهد داشت؛ زیرا گر چه یکی از مبانی اسلام حج است لیکن هیچیک از نماز و زکات و روزه و حج همانند ولایت، رکن استوار اسلام نیست و هیچ دعوتی از طرف خداوند به اندازه دعوت به ولایت و امامت نیست. (جوادی آملی، عبدالله، ص ۴۵). بنابراین نه تنها بنیان کعبه و حج در تداوم حیات آن، در پیوند عمیق با امامت و رهبری است، بلکه سرنوشت ابدی آن نیز با ولایت و رهبری گره خورده است. حضور همه ساله‌ی امام عصر (عج) منجی عالم بشریت در موسم حج و نظارت بر رفتار و عملکرد مسلمانان و بالأخره ظهور آن حضرت در سرزمین وحی و در کنار خانه خدا، پشت به مقام و بر آوردن صلاهی توحید و فراخوانی عمومی (مجلسی، محمدباقر، ج ۵۱، ص ۵۹)، بیعت با یاران در مسجدالحرام و در میان رکن و مقام، (همان، ج ۵۲، ص ۳۰۴) حکایت از ارتباط تنگاتنگ حج و امامت دارد. در بعضی از روایات «یوم الحج الأكبر» در آیه مبارکه «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» (توبه: ۵) را روز ظهور آن حضرت دانسته اند که مردم را از جانب خدا و رسول او به قیام فرامی خواند (عیاشی، محمدبن مسعود، ج ۲، ص ۷۶). سرزمین وحی، پایگاه توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی بوده و خواهد بود. همانطور که ابراهیم (ع) و محمد (صلی الله علیه و آله) حرکت خود را از این پایگاه آغاز کردند، بلکه برای جانشینان خویش نیز همین مکان را به عنوان پایگاه معرفی کردند. به همین جهت امام عصر (عج) نیز حرکت خود را از این سرزمین آغاز خواهد کرد که نشانه‌ی ای از پیوند این سرزمین، مرکز توحید حج ابراهیمی با امامت است (سید جوادوری، ج ۳۲، ص ۱۹۷). مقام امامت به قدری مهم است که همین نقطه‌ی حساس در روی زمین، باید زادگاه و گهواره امام شود و دیوار آن به خاطر مادر امام، شکافته شود و حضرت علی (ع) در آن متولد گردد. ارزش هر چیزی به پایه‌ها و ارکان آن است. امامان در زیارت جامعه «رُكُنُ الْبِلَادِ» معرفی شده‌اند. طبق این حدیث شریفه از امام صادق (ع): «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ اگر زمین خالی از امام بماند فرو ریزد.» (کلینی، محمدبن یعقوب، ج ۱، ص ۱۹۷). رکن کعبه، امام است، رکن مکه امام است، رکن عالم موجود، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است (قرائتی، محسن، ص ۸۸). در روایات نیز تصریح شده است که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهل بیت و پذیرش رهبری آنان منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق حرمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بیحاصل خواهد بود. یکی از یاران امام صادق (ع) از آن حضرت معنای آیه: «وَمَنْ دَخَلَ كَانْ آمَنًا» (آل عمران: ۹۷)، را می پرسد. امام در پاسخ میفرماید: چیزی را از من

پرسیدی که کسی دیگر از آن پرسش نکرده است. سپس فرمود: آنکس که قصد زیارت این خانه کند، درحالیکه بداند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آنگونه که شایسته و حق و معرفت ماست، بشناسد. چنین کسی در دنیا و آخرت در امان خواهد بود (حرعاملی محمدبن الحسن، ج ۸، ص ۶۸). بدین ترتیب آنچه مکمل و پایان بخش فریضه حج است، ولایت است. (فصلنامه میقات، ص: ۲۵) نتیجه اینکه اساساً حج، تابلویی گویا و دورنمایی فشرده از برنامه های اسلام است اگر در این سیمای فشرده اسلام، (اعمال حج) مسئله امامت و رهبری امت اسلامی، مورد توجه قرار نگیرد، اعمال حجاج بی اثر است (قرائتی، محسن، ص: ۹۰).

معاد

یکی از مهمترین اصول دین اسلام است. وبه معنای بازگشت به عالم آخرت و زندگانی پس از مرگ است (علامه طباطبائی، ص ۲۱۳ تا ۲۱۵) مسئله معاد از نظر اهمیت بعد از مسئله ی توحید مهمترین مسئله دینی و اسلامی است. پیغمبران آمده اند برای اینکه مردم را به دو حقیقت مؤمن و معتقد کنند: یکی به خدا «مبدأ» و دیگر به قیامت یعنی «معاد»؛ بنابراین با توجه به اهمیت بحث معاد، به عنوان سومین اصل از اصول معرفتی، در اینجا نقش معاد را در حج مورد بررسی قرار می دهیم. حج، باز ساخت عرصات قیامت است، مجسم سازی حشر خلق، همه یکسو و بی هیچ امتیاز، روی به سوی بهشت یا جهنم، حشری عظیم در پهنه دنیا که نمونه های کوچک از حشر اکبر در سرای آخرت است. جدائی از خانه و کاشانه، در این نمایش به «مرگ» می ماند که سرفصل حیات اخروی است و موافق و مناسک حج، یکایک نشان از موافق عبد در برابر مولی در روز قیامت دارد که سرانجام آن «رد» یا «قبول» است: فریق فی الجنه و فریق فی السعیر. حاجی با این توجه و در این نگرش، پیوسته در التهاب است و در میان بیم و امید که رو به کدام سو دارد و در چه فریقی است؟ چون پارهای از حاجیان را نیز چون مبعوثان حشر، بهسوی دوزخ میبرند و نتیجه حجشان جز خسران و تباهی نخواهد بود (میقات حج، ص ۷۸).

نمونه هایی از تجلی معاد در حج

حج، معاد مجسم و مناسک آن نمونه ای از قیامت و محشر است. همچنان که پیشینیان و پسینیان برای میقات روزی معلوم گردآورده می شوند: «لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (واضعه: ۵۰) برای وعده گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد. و بندگان خدا، هر یک به تنهایی، به پیشگاه خدا حاضر می گردند؛ همانگونه که بار نخست آفریده شدند: «وَأَلْقَدَجِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (انعام: ۹۴) و روز قیامت به آنها گفته می شود: همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم! حج نیز تجسمی از حشر مردم در روز قیامت و برهنگی آنان در معاد است؛ زیرا گرد آمدن حج گزاران در میقات ها و موافقی که در آن جا بر اثر خوف و فزع، خواب ندارند، مانند قیامت است که پر از خوف و وحشت است؛ و این وجه تسمیه نیز به همین دلیل است زیرا یکی از نامهای قیامت، میقات است. «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (نبا: ۱۷) به یقین روز داوری زمان وعده است. «میقات» از ماده «وقت» مانند «میعاد» و «وعد» به معنی وقت معین و مقرر است و اینکه به مکانهای

معینی که زائران خانه خدا از آنجا محرم می شوند میقات گفته می شود به خاطر آن است که در وقت معینی در آنجا اجتماع می کنند. (جوادی آملی، عبدالله، ج ۴، ص ۳۲۹)

ظهور توحید و تجلیّ بالغ آن در احرام، که همراه با برهنه شدن از زینت زندگی دنیاست، همچون تمثیل حشر و معاد- که همان بازگشت به مبدأ است- در آن، امری آشکار است (جوادی آملی، عبدالله، ص: ۱۷۴) عاری بودن حجاج از پوشاک و مظاهر زندگی دنیوی، مانند انسانی است که در قیامت با یک تکه کفن محشور می شود؛ زیرا در قیامت عدهای مجال نمی یابند تا بگویند: «رُ مَقَاماً وَ أَحْسَنُ نَدِیَا» (مریم: ۷۳) ما در اثاث و منظر نکوتریم. و حجاج نیز در منی درحالی که همگی با لباس ساده احرام هستند و هرگونه تبعیض نژادی و قومی را کنار گذارده اند، بی شباهت به صحنه ی رستاخیز و روز قیامت نیست (حسینی همدانی، سیدمحمد، ج ۲، ص ۱۶۲). کندن لباس دوخته، به هنگام احرام، به معنای بیرون آمدن از «جامه گناه» است. چنانکه پوشیدن لباس احرام که لباسی ندوخته، رنگ نگرفته، حلال و پاک است به معنای دربر کردن «لباس طاعت» است. سرّ دیگر دربر کردن آن جامه مخصوص، تذکر به روزی است که انسان با لباس ندوخته وارد آن می شود و آن روز مرگ است که کفن دربر می کند بدینسان در مناسک و مراسم حج، برخی اسرار قیامت متجلیّ شده و سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت در نظر افراد مجسم می شود. (جوادی آملی، عبدالله، ص: ۱۷۵).

دل کندن از دنیا و پیراسته شدن از زیورها و گنجینه های دنیوی؛ بنابراین، جایی باقی نمی ماند تا قومی بگویند: ای کاش به ما نیز همانند آنچه به فلانی داده شد، داده بودند و نیز مجالی نمی ماند تا کسی با زیور و زینت خود در میان قومی ظاهر شود: «فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ فِی زِينَتِهِ قَالَ الَّذِیْنَ یُرِیْدُوْنَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا یَا لَیْتَنَا مِثْلَ مَا اُوْتِی قَارُوْنُ اِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیْمٍ» روزی قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (قصص: ۷۹)

سیر الی الله؛ همانگونه که در قیامت همه ی انسانها از همه چیز گریزان میشوند و به سمت الله می روند، در حج نیز حاجی از غیر خدا فرار و به سوی خدا سیر می کند. تذللّ و فروتنی برای خدا، به گونه ای که پیاده و بلکه با پای برهنه حج کنند؛ زیرا روایت است که: خداوند با چیزی بهتر از پیاده روی در حج عبادت نشده است: «ما عبد الله بشیء أفضل من المشیء» از این رو امام حسن علیه السلام با پای پیاده بیست حج گزارد (حرعاملی، محمدبن حسن، ج ۸، ص ۵۵).

اعتراف مردم به گناهایی که مرتکب شده اند: طبق آیات قرآن در قیامت انسانهای گناهکار ناگزیر به اعتراف گناهان خود میشوند: «فَاَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَمَسَّحُوا لَصُحَابِ السَّعِیْرِ» (الملک: ۱۱) پس به گناه خود اقرار می کنند؛ و مرگ باد بر اهل جهنّمی کی از اعتراف های مجرمین که خداوند متعال به بیان آن می پردازد، اعترافی است که این افراد بعد از اینکه در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند و اوضاع و احوال قیامت را مشاهده می کنند انجام می دهند: اعترافی که بعد از بیدار شدن از یک عمر خواب غفلت صورت می پذیرد. روز عرفه و صحرای عرفات، - نیز- محل

اعتراف به گناه، توبه و برخورداری از رحمت و مغفرت خداوندی است (فصلنامه میقات حج، ش ۴۳). نتیجه اینکه مسئله‌ی اعتراف به گناه در صحرای عرفات و در قیامت، تشابهی است بین حج و معاد. در امان بودن حج گزاران از تجاوز و جدال و هر آنچه موجب آزار مُحرم می‌شود و این تجسم سخن خدای تعالی است که فرمود: «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (غافر: ۱۷) امروز هر کس در برابر کاری که انجام داده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ خداوند سریع الحساب است!». خلاصه اینکه حج، با مناسک خاص خود که در هیچ عبادت دیگری یافت نمی‌شود حکایت گر روز نُشور و بیان گر روز حشر است؛ چون مردم در آنجا با وجود اختلاف زبانها و رنگها، به یک ندا پاسخ می‌گویند و یک فریاد و فرمان را اجابت می‌کنند و جز خدای واحد قهار که همه گردنها برای او خاضع می‌شود و چهره‌ها برایش به خاک می‌افتد و صداها برایش خاشع و خاموش می‌شود؛ چنان که جز صدای آهسته‌ای شنیده نمی‌شود، (طه: ۱۰۸) کسی بر آنها فرمان نمی‌راند. خلاصه اینکه حج، با مناسک خاص خود که در هیچ عبادت دیگری یافت نمی‌شود حکایت گر روز نُشور و بیان گر روز حشر است؛ چون مردم در آنجا با وجود اختلاف زبانها و رنگها، به یک ندا پاسخ می‌گویند و یک فریاد و فرمان را اجابت می‌کنند و جز خدای واحد قهار که همه گردنها برای او خاضع می‌شود و چهره‌ها برایش به خاک می‌افتد و صداها برایش خاشع و خاموش می‌شود؛ چنان که جز صدای آهسته‌ای شنیده نمی‌شود،^۱ کسی بر آنها فرمان نمی‌راند. (آیت الله جوادی آملی، ص ۹۰-۸۹).

عدل

عدل به معنای قضاوت و پاداش به حق است، یعنی باور به اینکه خداوند پاداش و جزای هیچ عملی را هرچند ناچیز و کوچک باشد ضایع نمی‌کند و بدون تبعیض به هر کس جزای عملش را خواهد داد (مطهری، مرتضی): «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر کس ذره‌ای کار خوب انجام دهد آن را خواهد دید و هر کس ذره‌ای کار بد بکند آن را خواهد دید. (زلزله: ۷) عدل و عدالت در تمام آموزه‌ها و اعمالی که به مسلمانان دستور داده شده است، وجود دارد از جمله در مناسک و اعمال حج که در ذیل به ذکر دو نمونه از آن می‌پردازیم:

۱. بر اساس آیه «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْأَهْدَىٰ وَالْأَقْلَانِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» خداوند، کعبه را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده؛ و هم چنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشان‌دار را؛ این گونه احکام حساب شده و دقیق، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست (مائده: ۹۷). خداوند تعالی کعبه را، که خانه‌ای محترم است، وسیله سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد؛ «قیام» و «قوام» اسم برای چیزی است که پایداری و ثبات هر چیزی به آن است. با توجه به این نکته، از این آیه استفاده می‌شود که کعبه وسیله‌ای است که

معاش و معاد مردم به وسیله آن تأمین می گردد (راغب، اصفهانی). همانگونه که بعضی از مفسران در معنای «قیام» گفته اند: «اصل قیام، قوام است و آن چیزی است که امور مردم با آن صلاح و در ست می گردد» (تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۱۰۰). با توجه به معانی پیش گفته و مفهوم گسترده آن و با تمسک به اطلاق قیاماً لِلنَّاسِ ...، چنین برداشت می شود که مسلمانان می توانند در پناه این خانه محترم و برگزاری مراسم حج، همه کارهای فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، سیاسی و اقتصادی متعلق به جامعه خویش را سامان ببخشند. به راستی که چه سرمایه عظیمی به مسلمانان اعطا شده است! بهترین راه اقامه قسط و عدل در جامعه، که بنا به گفته قرآن، هدف پیامبران بوده است: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (فروع کافی، ج ۲۴۳) استفاده از اهرم حج است که تجلی گاه واقعی و عینی قسط و مساوات می باشد. اگر بخواهیم دین ما پابرجا و استوار باشد، بستگی به استواری کعبه دارد؛ «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» و در سایه حیات دین است که حیات مردم هم باقی می ماند (فصلنامه میقات حج، ناصر شکریان، ج ۵۸، ص ۳۱)

2. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقُلُودَ وَ لَا آمِنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی، ماه حرام، قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامتگذاری شده اند و راهیان خانه خدا که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند، نشکنید و هرگاه از احرام بیرون آمدید و اعمال عمره را به پایان رساندید می توانید شکار کنید؛ و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است. «مأئده: ۹۲) بر اساس این آیه بی عدالتی و تجاوز از حد، حرام است حتی نسبت به دشمنان. «شَنَا نُ قَوْمٍ ... أَنْ تَعْتَدُوا» و حتی در انتقام نیز باید عدالت را رعایت کنید (قرائتی، محسن، ج ۲، ص ۲۲۳).

ابعاد معرفتی حج در عرصه فروع دین (احکام)

و از آن جاکه «حج، کانون معارف الهی است که از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو کرد.» (خمینی، روح الله، ج ۲۰، ص ۲۲۹). در روایات فراوانی، حج از ارکان مهم اسلام شمرده شده که تشیید بنای دین و تحکیم آن، مبتنی بر قرار گرفتن صحیح این سنگ بناست، لذا در این قسمت بر آنیم تا به بررسی ارتباط بین هر کدام از فروع دین با حج بپردازیم. در نقل های متفاوتی از ائمه معصوم علیهم السلام رسیده است که: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ...» (حرعاملی، محمد بن الحسن، ج ۱، ص ۷). حج، هم خود رکنی مستقل معرفی شده و هم در کنار دیگر ارکان به عنوان مکمل آمده است. افزون بر همه این ویژگی ها، در این عبادت (حج)، هم

نماز وجود دارد، هم در شرایطی روزه واجب می شود، هم زکات و خمس با آن مرتبط است و هم ولایت که از ارکان مهم اسلام و کلید همه آنها معرفی شده، شرط اصلی حج قرار گرفته است. پس حج جامع همه معارف الهی است.

نماز

نماز در بین عبادات از امتیاز خاصی برخوردار است، خدای سبحان در آغاز دریافت وحی حضرت موسی (ع) ضمن اشاره به معارف کلی دین، نماز را انتخاب کرده و میفرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِی» نماز را برای یاد من بپا دار. «(طه: ۱۴) اهمیت نماز در آیه ۳۲ سوره ی ابراهیم بیان شده است و نشان میدهد که اولاً انتخاب مسکن انبیاء بر اساس نماز و عبادت بوده ثانیاً محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است (قرائتی، محسن، ج ۴، ص: ۴۲۲): «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آن ها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند!»

روزه

روزه از فروع دین اسلام و در سایر ادیان نیز صورت هایی از آن واجب بوده است. در فرهنگ اسلامی، روزه وسیله ای برای تقرب به خداوند، به دست آوردن مراتب بالاتر تقوا به شمار میرود. اهمیت روزه در آیات حج، مربوط به کفاره انجام ندادن برخی از مناسک است: کفاره تراشیدن سر، قبل از قربانی: در موسم حج، حاجیان نباید قبل از موعد سر خود را بتراشند، در غیر این صورت باید کفاره آن را پرداخت نمایند؛ «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِفُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» حج و عمره را برای خدا به پایان برید و اگر به علتی از انجام آن ممنوع شدید، آنچه را از قربانی برای شما میسر است قربانی کنید و از احرام در آید؛ و سر خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد؛ و از شما اگر کسی بیمار بود یا در سرش ناراحتی و آسیب داشت و ناچار بود سر بتراشد، جایز است سر بتراشد و کفارهای چون روزه، یا صدقه یا قربانی بر عهده اوست؛ و هنگامی که از علل ممنوعیت در امان بودید، پس هر که با پایان بردن عمره تمتع به سوی حج تمتع رود، آنچه از قربانی میسر است قربانی کند؛ و کسی که قربانی نیابد، سه روز روزه در همان سفر حج و هفت روز روزه هنگامی که بازگشتید بر عهده اوست؛ این ده روز کامل است و قابل کم و زیاد شدن نیست. این وظیفه کسی است که خود و خانواده اش ساکن و مقیم منطقه مسجدالحرام نباشد؛ و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا سخت کیفر است. «(بقره: ۱۹۶) «فدیه» در اصل به معنای این است که چیزی مقابل و در عوض چیز دیگری قرار گیرد و آیه شریفه

گویای این معناست که حاجی به علت تعجیل در تراشیدن سر، باید عوضی بدهد (مصطفوی، حسن، ج ۹، ص ۴۱-۴۲). و این عوض سه چیز میتواند باشد: روزه، صدقه یا (نُسُك) ذبیحه (طبرسی، فضل بن حسن، ج ۱، ص ۱۹۳). البته برای «نُسُك» معنای عبادت را نیز ذکر کرده اند. (فراهیدی، خلیل بن احمد العین، ج ۴، ص ۱۶۱۲) اینکه «حج» در آیه شریفه، ظرف برای روزه قرار داده شده، به این اعتبار است که عمل حج و روزه در یک مکان و زمان انجام پذیرد و اینکه عدد هفت مکمل عدد ده خوانده شد، به این دلیل است که بفهماند هر یک از سه روز و هفت روز، دارای حکمی مستقل اند. (طباطبائی، سیدمحمدحسین، ج ۲، ص ۷۷).

خمس

خمس یکی از فریضه های اسلامی است که قرآن مجید در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند زده و آن را در کنار جهاد قرار داده و میفرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيهِ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و بدانید آنچه را که سود می برید برای خدا است پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا و آنچه را که در روز فرقان روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کردند بر بنده مان نازل کردیم ایمان آورده اید و خداوند بر هر چیز توانا است.» (انفال: ۴۱)

اهمیت خمس، به قدری زیاد است که برای احیای دین خدا و تحقق حکومت اسلامی واجب گردیده است به طوریکه نپرداختن خمس و زکات موجب بطلان حج می شود زیرا برای قبولی عمره باید از مال حلال در این سفر استفاده شود؛ و الا علاوه بر اینکه این عبادت مورد قبول واقع نمی شود، موجب بطلان آن نیز می شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَجًّا وَ لَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ» خداوند حج و عمره با مال حرام را نمی پذیرد (مجلسی، محمدباقر، ج ۹۶، ص ۱۲۰) چرا که استفاده از زاد و توشه ی حلال و بهره گیری از نعمت های پاک، وظیفه رسولان و همه ی مؤمنان و دلباختگان به خداوند است؛ و آنها که اموالشان را از راه حرام و یا شبه هناک به دست آورده اند، باید پیش از سفر، دارایی خود را تزکیه کنند، خمس و زکات و ردّ مظالم و دیگر حقوق مردم را به صاحبان اصلی آن بپردازند، سپس لباس احرام بپوشند و گرنه، در میقات پذیرفته نمی شوند و هرگز در حریم کبریایی حق وارد نخواهند شد، گرچه به صورت ظاهر جسم آنان در چنین اماکن مقدسی در گردش باشد.

زکات

در ضرورت و اهمیت فریضه زکات همین بس که در آیات متعددی از قرآن کریم، همراه نماز بدان امر شده: (بقره: ۱۱۰، ۸۳، ۴۳) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» البته کسانی که ایمان آوردند و کارهای خوب کردند و به پا داشتند نماز را و دادند زکات را از برای آنهاست اجر آنهاست در نزد پروردگار خود و نه ترسی در قیامت بر آنهاست و نه ایشان اندوهناک شوند (بقره: ۲۷۷).

بنابراین با توجه به اهمیت زکات در اسلام، برای کامل شدن حج نیز فرد حج گذار باید به پرداخت زکات مبادرت ورزیده باشد تا حج وی مورد قبول بارگاه الهی قرار بگیرد؛ و شاید به همین دلیل است که امر به زکات در سوره حج و در ادامه آیات مربوط به آن آمده است.

جهاد

حج تجلی واقعی جهاد است؛ جهاد با دیو درون که محرمات احرام سمبل آن است و نمایی از جهاد با دشمن بیرون که رمی جمرات تجلی آن است. و اما در بیان اهمیت و ارتباط جهاد با حج، میتوان گفت که قرآن پس از آیات سوره حج، که همگی بیانگر شوون و منافع حج می باشد، سخن را به آیات جهاد و دفاع از حریم اسلام منتهی می سازد آن جا که می فرماید: «انَّ اللّٰهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا انَّ اللّٰهَ لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ. اِنَّ لِلَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ بِاَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَّانَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيْرٌ. الَّذِيْنَ اَخْرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ اِلَّا اَنْ يَقُوْلُوْا رَبَّنَا اللّٰهُ وَّلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَهٗ دَمَّتْ صَوَامِعُ وَبِيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسٰجِدٌ يُذَكَّرُ فِيْهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيْرًا، وَلِيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهٗ اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيْزٌ. الَّذِيْنَ اَنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوْا الصَّلٰوةَ وَاَتَوْا الزَّكٰوةَ وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَّلِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْر» به آنها که از طریق جنگ تجاوز شده است، اذن داده شد از خود دفاع کنند؛ زیرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر نصرت آنان توانا است. آنان که بنا حق از خانه های خود بیرون رانده شده اند جرمی نداشتند جز این که می گفتند: خدا پروردگار ماست و اگر خدا برخی از آنها را به وسیله برخی دیگر دفع نکند مرکز عبادت از قبیل دیرها و صومعه ها و معابد و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود ویران می گردد و خداوند کسانی را که او را یاری می کنند یاری می نماید خداوند توانا و قدرتمند است. یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در روی زمین قدرت پیدا کنند نماز را بپا می دارند و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و سرانجام کارها در دست خداست.» (قرآنی، محسن، حج ۴۸-۴۱).

آیا آوردن آیات مربوط به جهاد و دفاع، پس از آیات حج و همراه ساختن آیات حج و جهاد با یکدیگر، بی جهت و از روی تصادف است؟! حاشا که قرآن آیات نامتناسب را در یک جا گرد بیاورد و پیوند آنها را رعایت نکند. وحدت سیاق و لزوم ارتباط میان این دو گروه از آیات، ما را بر آن می دارد که بپذیریم میان حج و جهاد و کنگره فکری و میدان دفاع و عمل، رابطه خاصی وجود دارد و آن اینکه سرزمین حج بهترین نقطه ای است که مسلمانان از طریق زعمای فکری و روحی، در مدت اقامت خود در این سرزمین، آن چنان آمادگی فکری و روحی پیدا کنند که بتوانند دماغ کبر و استکبار را به خاک بمالند و استعمار و استعمارگر را به زانو درآورند. هم چنین در ارتباط با حج و جهاد میتوان گفت: حج، خود جهاد است و جهاد در حج و در حال احرام در برابر کفر را باید طاعتی افزون بر طاعت مربوط به حج برشمرد. جدال با کفر در حال احرام از اوجب واجبات است و در ضمن طاعتی دیگر (فصلنامه میقات حج، حجتی، سید محمد باقر، ج ۲، ص ۷۰. مکه و منی قربانگاه عاشقان است و محل نشر توحید و نفی شرک؛ که دلبستگی به جان و عزیزان نیز شرک است) (فصلنامه میقات حج، ج ۱، ص ۸). خداوند ضمن آیه ی ۲۲

سوره ی حج که آغازگر مبحث حج و جهاد در این سوره است، می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنُ سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَلْمَسُجِدَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ نَفْسَهُ مِنْ غَذَابِ أَلِيمٍ» مسلماً کسانی که کافرند و از راه خدا و ورود مؤمنان به مسجدالحرام که آن را برای همه مردم چه مقیم و حاضر و چه مسافر، یکسان قرار داده ایم جلوگیری می کنند، کیفری بسیار سخت خواهند داشت و هر که بخواد در آنجا با انحراف از حق روی به ستم آورد و دست به شرک و هر گناهی بیالاید او را عذابی دردناک می چشانیم. بر اساس این آیه مشخص میشود ست کردن راه مسجدالحرام که در این آیه به آن اشاره شده، همان عدم امکان به جا آوردن حج و عمره برای مسلمانان است. به جهت تهدیدهایی که از سوی قریش متوجه پیامبر (ص) و مسلمانان بود، برای آنان امکان دسترسی به مسجدالحرام، حتی در ماه های حرام نیز وجود نداشت. مفاد آیه روشن است. خداوند مسجدالحرام را که در آیات بعدی اشاراتی به آبادانی بیت الله توسط حضرت ابراهیم (ع) و دعوت جهانی او برای شرکت مردم در مراسم حج آمده برای همه مردم؛ اعم از آنان که در حرم مکه اقامت داشتند و دیگران که از خارج راهی مکه می شدند، قرار داد. عمل قریش در بازداشتن مسلمانان از حضور در مسجدالحرام، مساوی با الحاد و ظلم است و موجب عذابی دردناک برای آنان خواهد بود. این بخش از سوره ی حج که با «آیه صد» و اعلان حج از جانب ابراهیم (ع) آغاز می شود، بعد از اذن قتال برای نجات و احیای مساجد، مجدداً با ذکر جهاد و پیروی از ملت ابراهیم (ع)، پدر موحدان، خاتمه می یابد (قرائی، سیدعلی قلی، ج ۷۱، ص ۳۸): «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أُولَئِكَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» و در راه خدا چنانکه شایسته جهاد است، جهاد کنید؛ او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد در دینتان گشایش و آسانی قرار داد مانند گشایش و آسانی آیین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این قرآن هم به همین عنوان نام گذاری شده اید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشید؛ پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خدا تمسک جوید. او سرپرست و یاور شماست؛ چه خوب سرپرست و یآوری و چه نیکو یاری دهنده ای است. (حج: ۷۸).

امر به معروف و نهی از منکر

اصلاح امور فردی و اجتماعی جامعهی اسلامی، در صورتی تضمین می شود که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فرهنگ عمومی جامعه مورد درخواست همه باشد. قرآن کریم، بهترین امت را مردمی می داند که در زنده کردن و ترویج امر به معروف و نهی از منکر تلاش می کنند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» شما بهترین امتی هستید که برخاستید و بین مردم امر به معروف و نهی از منکر می کنید (آل عمران: ۱۱۰) هم چنین قرآن کریم امر به معروف کنندگان را به عنوان عاملان نشر ارزشهای اخلاقی در جامعه معرفی

می کند: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در نشر ارزشها و خوبی ها پیشقدم می شوند و آنها از نیکوکاران هستند (آل عمران ۱۱۴) از این آیه فهمیده می شود که امر به معروف و نهی از منکر نوعی جهاد است، اما جهاد فرهنگی و اخلاقی بزرگترین وظیفه کسانی که در زیارت خانه خدا این مسئولیت را امضا نمودند این است که همه توان خود را در راه نشر احکام الهی و ارشاد جامعه، با رعایت آداب اجتماعی برخورد، به کار گیرد (منصوری لاریجانی، اسماعیل، ص: ۱۴۱). حج ابراهیمی حجتی است که زمینه ی تحقق این فریضه ی الهی را فراهم نماید و به راستی کدام اجتماع از این اجتماع پرشکوه حج بالاتر و کدام فرصت و شرایط سزاوارتر که بتوان این فریضه مهم را در سطح وسیع به مرحله اجرا در آورد؟! (رهبر، محمدتقی، ص: ۲۴)

حال با توجه به اینکه حج یکی از عظیم ترین اجتماعات مسلمین میباشد، به گونه ای که از افشار مختلف مسلمانان، از اقصی نقاط دنیا در آنجا گرد هم می آیند، لذا باید به بهترین وجه از این فرصت استفاده کرده و این اصل فراموش شده را در بین جوامع اسلامی احیا کرد.

تولی و تبری

در اسلام دو اصل به نام «تولی» و «تبری» وجود دارد که از فروع دین شمرده میشود. در آیات قرآن این دو اصل به عنوان نشانه ایمان و در روایات به عنوان محکم ترین دستگیره ایمان معرفی شده است. در همه اعمال و عبادات از جمله حج، تولی و تبری وجود دارد و بر اساس روایات دینی تولی و تبری دو رکن مهم حج محسوب می شوند. در حج، به دور کعبه به عنوان نماد خانه ی خدا (تولی) گشتن و رمی جمرات در منی، به عنوان نماد مبارزه با شیطان (تبری) است. لذا تولی در حج به این معناست که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهل بیت و پذیرش رهبری آنان، منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق حرمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی حاصل خواهد بود. امام صادق (ع) در این باره میفرماید: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» کسی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را بشناسد، آن گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بپامرد و مشکل دنیا و آخرتش را کفایت کند. (کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۲۴۱). بدین ترتیب آن چه مکمل و پایان بخش فریضه ی حج است، ولایت و دوستی و تولای اهل بیت میباشد و آنچه روح حج را تشکیل می دهد همانا تسلیم و تذلل و عبودیت خالص حق است که بارزترین نمونه ی آن معرفت امام و اطاعت ولی امر می باشد که اطاعتش اطاعت خدا است و خدا بدان فرمان داده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و نیز از پیامبر و صاحبان امر خودتان که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند اطاعت کنید حال اگر کسی به طواف خانه ی کعبه بیاید و از تسلیم و تعبد مطلق در برابر اساسی ترین عامل انسان ساز که همانا محبت امام

و اطاعت ولی امر است، رخ بتابد و یا در شناخت آن تقصیر کند، از طواف و مناسک نیز بهره ای
نبرده و از معرفت کامل بی نصیب مانده است بدیهی است که چنین حجی در تکامل انسان
نقشی ندارد. این است که با قاطعیت میتوان گفت حج بی ولایت حج نیست، چنانکه حج بی
برائت؛ که توأبی و تبری از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بدون زیارت کعبه دل، طواف کعبه گل بی
حاصل است. (فصلنامه میقات حج، ج ۲۰، ص ۲۷).

نتیجه

«حج»، معراج خاک نشینان است تا افلاک و «مکه» سکوی پرواز است مناسک حج یک ظاهر
خشک و بدون روح نیستند بلکه، مدرسه است که در آن مشق عشق و بندگی و دلدادگی نوشته
می شود و زائران تمرین اصول دین می کنند. وقتی برای دیدار خانه دو ست با پوشیدن لباس
احرام و گفتن «لبیک» همه ی مظاهر دنیا را کنار گذاشته، تنها و منقطع رو به او می آورد،
صبغه الهی می گیرد و با تمام وجود در برابر خداوند سر تسلیم فرود آورده و به مکانی وارد می
شود که تمام انبیای عظام بخصوص ابراهیم خلیل (ع) و حضرت ختمی مرتبت برای تحکیم
دین حق تلاش ها کرده و رنج ها دیده اند. زائر خانه خدا با یادآوری این رنجهای و تلاشها نظر به
راه و اندیشه آنان دارد. آن هنگام که همه، یک دست و یک رنگ با صفوفی فشرده، یک دل و
یک صدا، نوای ملکوتی «لبیک» را سر می دهند و به دور از منیت ها و رنگ و شکل ها و فارغ
از هیاهوی دوگانگی ها و اختلافات طبقاتی، طواف و سعی می کنند و هیچ تعارض و مشکلی،
سبب اختلاف اعمالشان نمی شود، نمایی از عدل الهی را به تصویر می کشند. از سوی دیگر این
یک رنگی و حرکت و دوری از خانواده و تعلقات دنیوی با دو تکه لباس سفید و توقف در موقف
های مختلف، همه یادآور معاد و رستاخیز است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

-----، حج، نشر مشعر، تهران، بی تا.

_____، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۴۸۴ ش.

_____، جرعه های از صهبای حج، نشر مشعر، تهران، چاپ ششم، ۱۴۸۶ ش.

- _____ ، حج، نشر مشعر، تهران، بی تا.
- _____ ، عدل الهی، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
- ابن فارس، احمد، **معجم مقائیس اللغة**، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۴۲۱۴ ق.
- ابی علی مسکویه، **تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق**، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
- آلوسی درالروح المعانی: ج ۱، ص ۲۷۸ و سید قطب درفی ضلال درذیل آیه بحار الانوار
جوادی آملی، عبدالله، **عرفان حج**، نشر مشعر، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۴۸۴ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، چاپ خلیل مأمون شیخا
، بیروت ۷۲۲۲/۱۴۲۸ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۵۲۱۴ ق.
- حسینی همدانی، سید محمد **انوار درخشان**، کتابفروشی لطفی، تهران ۱۴۰۴ ق.
- حلی، حسن، شرح باب حادی عشر، بی نا، تهران، ۲۱۴۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق، بیروت، دارالعلم، الدار
الشامیة ۱۴۱۲ ق.
- رهبر، محمد تقی، **ابعاد سیاسی و اجتماعی حج**، نشر مشعر، تهران، ۱۴۷۷ ش.
- سبحانی تبریزی، جعفر، **مرزهای توحید و شرک در قرآن**، نشر مشعر، تهران ۲۱۴۸ ش.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، **تفسیر فی ضلال القرآن**، دارالشروق، بیروت، چاپ هفدهم
۱۴۱۲ ق.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، **تفسیر فی ضلال القرآن**، دارالشروق، بیروت، چاپ هفدهم
۱۴۱۲ ق.
- صدوق، محمد ابن بابویه، **علل الشرایع**، کتابفروشی داوری، قم، ۱۴۸۹ ش.
- صفائی حائری، علی، **حقیقت حج**، بی تا
- طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی
مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۴۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **کتاب التفسیر**، چاپخانه علمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **کتاب التفسیر**، چاپخانه علمیه، تهران، چاپ اول، ۲۱۴۸ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
چاپ سوم، ۲۱۴۲ ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۵۲۱۴ ق.
- فرقانی، محمد، **سرزمین یادها و نشانه ها**، نشر مشعر، تهران، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷ ش
- فصلنامه میقات حج، **اتمام الحجج فی تفسیر مدلول «لاجدال فی الحج»** دکتر سید محمد باقر حجتی
- فصلنامه میقات حج، سید جواد ورعی
- فصلنامه میقات حج و جهاد در قرآن و تاریخ صدر اسلام، سید علی قلی قرائی
- فصلنامه میقات حج، **ویژگیهای حج ابراهیمی** از دیدگاه حضرت امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه
- فصلنامه میقات حج، ناصر شکریان
- فصلنامه میقات حج.
- فیض، محسن، **تفسیر الصافی**، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق
- ، **تفسیر الصافی**، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.
- قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش
- قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۶۴ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **فروع الکافی**، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۷۲۱۴ ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، موسسه وفا، بی تا.
- محقق حلی، نجم الدین، **شرایع الاسلام**، اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۸۲۱۴ ق.
- محمدی، رمضان، **پرسمان قرآنی حج**، نشر مشعر، تهران، ۱۴۸۸ ش.
- مصطفی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن** وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش
- مطهری، مرتضی، **عدل الهی**، انتشارات صدرا، قم، بی تا.
- مطهری، مرتضی، **آشنایی با علوم اسلامی**، حکمت عملی، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، **در ملکوت حج**، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، **اصول دین**، به کوشش رضا استادی، تهران، مسجد جامع.